

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال خشونت‌آمیز اشخاص حقیقی در چارچوب تروریسم

بهزاد آذری آغاجری^۱

چکیده: اعمال متخلفانه بین‌المللی دولت‌ها موجب مسئولیت بین‌المللی آن‌ها می‌باشد. هر عمل متخلفانه نیز از دو رکن فاعلی؛ انتساب‌پذیری عمل به دولت و رکن موضوعی؛ نقض تعهد بین‌المللی، تشکیل یافته است. اصل اساسی در انتساب عمل به دولت آن است که اعمال اشخاص حقیقی قابل انتساب به دولت نیست. با این حال تحت شرایطی ممکن است اشخاص حقیقی به‌منابه رکن عملی دولت تلقی شوند و یا اینکه دولت عمل آنان را مورد شناسایی و پذیرش قرار دهد. این موارد در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت لحاظ شده است ولی بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، مسائلی همچون پناه به تروریست‌ها و یا حمایت از آنان به‌طور جدی مطرح شده که در طرح کمیسیون مذکور نیز لحاظ نشده است.

باتوجه به موارد فوق، در صورت انتساب عمل تروریست‌ها به دولت، دولت صدمه‌رساننده مستقیماً مسئولیت بین‌المللی داشته و دولت صدمه‌دیده نیز تحت شرایطی، حق دفاع از خود را خواهد داشت. مقاله حاضر بررسی موارد فوق را پیش روی خوانندگان می‌نهد.

واژگان کلیدی: مسئولیت بین‌المللی دولت، اشخاص حقیقی، تروریسم، دفاع مشروع.

در جهان کنونی، صدها گروه خصوصی غیررسمی درگیر در فعالیت‌های مسلحانه علیه دولت‌های خارجی و محلی وجود دارند.^(۱) فعالیت چنین گروه‌های تروریستی، با ابزار و روش‌های منافی حقوق بشردوستانه بین‌المللی، بالقوه می‌تواند صلح و امنیت هر

۱. آقای بهزاد آذری آغاجری، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی. behzad.aazari@yahoo.com.

دو نظام داخلی و بین‌المللی را در معرض خطر قرار دهد. دلیل عمده تدوین کنوانسیون‌های بین‌المللی راجع به تروریسم (۱۳ کنوانسیون) در پاسخ به تهدیدات این گروه‌هاست لذا تدوین حقوق مسئولیت دولت در این راستا، می‌تواند ضمانت اجرای نقض تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و نیز از جمله بهترین ابزارهایی که از خشونت اشخاص علیه دولت‌های خارجی بکاهد تلقی شود. لازم به ذکر است که حتی برخی گروه‌های تروریستی می‌توانند حملات شدید و بسیار گسترده و قابل قیاس با نیروهای مسلح دولتی، انجام دهند.^(۲) بنابراین کاملاً قابل درک است که دولت‌ها، خصوصاً دولت‌های صدمه‌دیده و حتی دولت‌های آماج حملات تروریستی، مصمم به واکنش‌اند تا از تکرار چنین حملاتی جلوگیری کنند. جنگ علیه اشخاص مسلح حقیقی که اصطلاحاً جنگ علیه تروریسم خوانده می‌شود با مشکلات حقوقی و عملی بسیاری مواجه است. با این همه، یک دیدگاه کلی در خصوص برخورد اصولی با چنین حملاتی وجود دارد و آن اینکه: اشخاص مسلح حقیقی حتماً در قلمرو سرزمینی یکی از دولت‌ها هستند. به عبارتی، این اشخاص همیشه از سرزمین دولت‌ها، چنین حملاتی را انجام می‌دهند.^(۳) ضرورتاً این بدان معناست که اگر دولت صدمه‌دیده در مقام دفاع مشروع بخواهد علیه اشخاص حقیقی مسلح، از نیروی نظامی استفاده کند، لاجرم باید علیه دولتی که اشخاص در آنجا ساکنند از زور استفاده نماید. اما دولت صدمه‌دیده در به‌کارگیری زور علیه دولت میزبان^(۴) قانوناً باید ثابت کند که حملات تروریستی حداقل به‌خاطر آثار آن، طبق حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و عرفی قابل انتساب به دولت میزبان است.^(۵) اگر چنین کاری صورت نگیرد چنان که باید باشد دولت صدمه‌دیده خود مرتکب عمل متخلفانه بین‌المللی می‌شود و قبل از دولت میزبان، مسئول خواهد بود. اگرچه حقوق مسئولیت دولت، مشتمل بر قواعدی است که قابلیت انتساب عملی خاص به دولت را مشخص می‌کند، ولی این حقوق نه همسان و یکنواختند و نه منطقی.^(۶) به هر حال دولت‌ها، مایلند حوزه چنین قواعدی را گسترش داده، خواه به واسطه آن، امنیت ملی خود را تأمین و یا اهداف سیاسی خود را دنبال کنند. این مقاله هر دو وضعیت واقعی و فرضی مسئولیت بین‌المللی دولت در چارچوب تروریسم را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. به عبارتی این مقاله سعی می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که؛ دولت‌ها چگونه در قبال اعمال خشونت‌آمیز اشخاص حقیقی که در چارچوب تروریسم صورت می‌گیرد،

مسئول شناخته می‌شوند و یا مسئول شناختن دولت‌ها در قبال اعمال تروریست‌ها، چه تأثیری بر اعمال خشونت‌آمیز آنان خواهد داشت؟

مبحث اول: ملاحظات کلی در خصوص مسوولیت بین‌المللی دولت

کلیه دولت‌های مستقل از حقوق و تکالیف یکسان برخوردارند. وقتی دولتی به دولت دیگر تخطی می‌کند و باعث ورود خسارت به آن می‌شود، به لحاظ بین‌المللی، مسئول خسارت وارده است و لازم است تمام خسارات وارده را جبران نماید، به عبارت ساده‌تر، هر دولت، مسئول نقض تعهدات خود است و تحت شرایطی خاص، از مسوولیت مبرا است.

قواعد مسوولیت دولت در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسوولیت بین‌المللی دولت در سال ۲۰۰۱ تدوین شده است^(۷) که انعکاس حقوق بین‌الملل عرفی و برای همه دولت‌ها الزام‌آور است.^(۸) در این طرح چنین آمده که هر عمل متخلفانه بین‌المللی دولت، مستلزم مسوولیت بین‌المللی آن دولت است.^(۹) مسوولیت ناشی از عمل، چه به صورت فعل و چه به صورت ترک فعل، زمانی محرز است که ۱. طبق حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد. ۲. موجب نقض تعهدات بین‌المللی دولت باشد.^(۱۰) در ماده ۱۲ طرح چنین آمده است که قطع نظر از منشأ و موضوع تعهدات، اگر عمل دولت با الزامات تعهد بین‌المللی منطبق نباشد، عمل دولت، نقض تعهد محسوب می‌شود. صرف‌نظر از حقوق داخلی، هدف این است که منحصرأً این حقوق بین‌الملل است که تعیین نماید چه عملی متخلفانه محسوب می‌شود.^(۱۱) وجود عناصر عمل متخلفانه یعنی عنصر فاعلی (انتساب‌پذیری عمل به دولت) و موضوعی (نقض تعهد)، لازم و ضروری است و چنان که هر یک از عناصر فوق وجود نداشته باشند قانوناً نمی‌توان دولت را مسئول عمل مورد نظر دانست.

حقوق مسوولیت دولت بر پایه مفهوم کارگزاری بنا نهاده شده است و دولت یک مفهوم انتزاعی سیاسی است و نمی‌توان آن را بدون اشخاص تصور کرد. به عبارت بهتر به مناسبت ماهیت حقوقی دولت، نسبت‌دادن یک عمل به آن، لزوماً اقدامی حقوقی است و خصوصاً این مفهوم صحیح خواهد بود که عمل ارکان رسمی دولت که اختیار اعمال عمومی را دارند، قابل انتساب به دولت است.

طبق قواعد حقوق بین الملل سنتی، عمل اشخاص حقیقی به طور طبیعی قابل انتساب به دولت نیست،^(۱۲) ولی به طور یکسان، اعمال متخلفانه کارگزاری‌های دولت قابل انتساب به دولت هستند. قواعد مسئولیت دولت تدریجاً به این سمت توسعه یافته است که دولت در قبال خشونت اشخاص حقیقی پاسخگو باشد. دولت‌ها موظفند از هرگونه صدمه اشخاص به دولت‌های خارجی جلوگیری کنند. به عبارتی «دولت باید از دولت‌های خارجی و نمایندگی‌های رسمی در مقابل تعدی اشخاص حقیقی حمایت کند. اگر دولت در وضعیتی خاص از اتخاذ اقدامات حمایتی مقتضی، قصور ورزد و تعدی به آن‌ها واقع شود، در این حالت دولت عملی را انجام داده است که با عمل اشخاص حقیقی ارتباط دارد. این عمل دولت، نقض تعهدی بین‌المللی بوده و بنابراین موجب مسئولیت بین‌المللی است».^(۱۳) بنابراین دولت‌ها دو وظیفه اساسی دارند:

۱. پیش‌بینی و پیشگیری از وقوع جرم و خسارت،

۲. تعقیب و مجازات،

نقض تعهدات مذکور موجب مسئولیت بین‌المللی دولت می‌باشد، اما در این موارد تعیین تعهد و نقض تعهد مشکل است. با این همه، احتمال مسئولیت مستقیم دولت در مورد فوق کمتر از مسئولیت غیرمستقیم آن است ولی گاهی نیز اتفاق می‌افتد که اشخاص حقیقی به مثابه رکن دولت تلقی می‌شوند، در این صورت مسئولیت مستقیم دولت بیشتر از مسئولیت غیرمستقیم آن است. حقیقت این که آیا دولت مسئولیت مستقیم دارد یا غیرمستقیم، معمولاً این امر، در تعیین نوع اقدام متقابل قانونی و مناسب نقش دارد.

مبحث دوم: تحول برخی مفاهیم حقوقی بعد از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، نه تنها اثرات دهشتناکی در سطح سیاسی و روان‌شناختی و انسانی بر جای نهاده، بلکه برای حقوق بین‌الملل نیز پیامدهای تکان‌دهنده‌ای داشته است. این حادثه برخی مقوله‌های حقوقی با اهمیت را تغییر داده است و به همین واسطه از یک سو باز اندیشی در این مقولات و از سوی دیگر تأکید بر اصول کلی را ایجاب می‌کند. تغییر در نوع مسئولیت دولت و تحول در مفهوم دفاع مشروع از آن جمله‌اند.

گفتار نخست: تغییر نوع مسئولیت بین‌المللی دولت

پاسخ حقوقی و قانونی به حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده آمریکا و مباحث بسیار گسترده اخیر در این خصوص، حوزه مسئولیت دولت در قبال اعمال تروریستی را گسترش داده است. تقریباً اکثر دولت‌ها، آمادگی خود را در خصوص مسئول شناختن دیگر دول در قبال تروریسم بین‌المللی، نشان داده‌اند^(۱۴) رئیس‌جمهور آمریکا، جرج بوش، چنین اظهار داشت که ایالات متحده آمریکا بین تروریست‌هایی که چنین اعمال خشونت‌آمیز را انجام داده‌اند و دولت‌هایی که به آن‌ها پناه داده‌اند، هیچ فرقی قائل نیست.^(۱۵) این تغییر مواضع، به این امر اشاره دارد که برخی از دولت‌ها بعد از ۱۱ سپتامبر، دول دیگر را در قبال اعمال اشخاص حقیقی مستقیماً، مسئول می‌شناسند. این در حالی است که قبل از ۱۱ سپتامبر، مسئولیت دولت‌ها در این خصوص، مسئولیت غیرمستقیم تلقی می‌شد. همین تحول در نوع مسئولیت، در نوع اقدام متقابل نیز مؤثر خواهد بود. ایالات متحده آمریکا، رژیم طالبان افغانستان را مستقیماً به‌خاطر حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مسئول شناخت زیرا اجازه اجرای اقدامات تروریستی به القاعده را در سرزمینش داده بود. البته این مسئولیت به‌صورت هدایت و کنترل موجودیت گفته شده نیست.

آیا بسط و گسترش این امر که دولت‌ها در چنین مواردی مستقیماً مسئول شناخته شوند، اثرات مثبتی به همراه خواهد داشت؟ احتمالاً نتایج مختلط خواهد بود^(۱۶) اگرچه دولت‌ها تغییرات و تأثیرات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را در امور بین‌الملل به رسمیت شناخته‌اند، ولی این امر پیشرفت کمی در تدوین و شکل‌گیری دوباره قواعد اولیه، داشته است؛ قواعدی که محتوای تعهدات دولت‌ها در چارچوب تروریسم را معین می‌کند. تأثیرات ۱۱ سپتامبر نسبت به قواعد ثانویه نیز که مسوولیت دولت‌ها را برای نقض چنین تعهداتی مشخص می‌کند، بسیار ناچیز است. به عبارتی، دولت‌ها اهمیتی به قواعد ثانویه در این خصوص نداده‌اند.^(۱۷)

دولت‌ها بایستی، حمایت از ترور را که نقض آشکار قواعد حقوقی اولیه محسوب می‌شود به شکل قانون در بیاورند که این امر، منجر به شناسایی مسئولیت در چارچوب قواعد سنتی مسئولیت دولت می‌شود. ولی دولت‌ها به یک تعریف قابل قبول و جامع از تروریسم که قابلیت اجرا در نظام جهانی را نیز داشته باشد، دست نیافته‌اند.

علی‌رغم تلاش‌هایی که در چهار دهه گذشته درخصوص تعریف تروریسم صورت گرفته است، هنوز کنوانسیون و قطعنامه الزام‌آور حقوقی مربوط به تروریسم که عمده‌تاً چنین اعمالی را توصیف نماید (البته به غیر از ۱۳ کنوانسیون راجع به تروریسم) وجود ندارد. شاید عمده دلیل چنین وضعیتی را باید در تفاوتی که بین تروریست‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش وجود دارد، جستجو کرد.^(۱۸) به عبارتی برخی از کشورهای غربی، نهضت‌های آزادی‌بخش را تروریست قلمداد می‌کنند و برعکس، کشورهای در حال توسعه و جنوب، مبارزات آن‌ها را در چارچوب اصل حق تعیین سرنوشت می‌دانند. همین مواضع باعث شده است که تعریفی جامع از ترور و تروریسم به وجود نیاید. حتی رخدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که همبستگی بی‌سابقه‌ای بین دول جهان به وجود آورده بود، نتوانست به تدوین تعریف کلی از تروریسم منجر شود. تنها راه حل قابل اعمال در حل مسائل مسئولیت دولت در قبال اعمال خشونت‌آمیز اشخاص حقیقی در چارچوب تروریسم، اصلاح قواعد ثانویه در این خصوص بود که چنین امری محقق نشد. البته ذکر این نکته ضروری است که مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال خشونت‌آمیز اشخاص حقیقی علیه دولت‌های خارجی در چارچوب تروریسم، به دلایل متعدد محرز است و در واقع برای طرح دعوی حقوقی نیازی به توسل به وصف جداگانه «تروریسم» نیست و به طریق اولی، با طبقه‌بندی اقدامات سیاسی که به‌عنوان «تروریسم» مردود می‌شماریم چیزی مگر در سطح خام سیاسی به دست نمی‌آید. اگر اقداماتی چون، حمایت از گروه‌های تروریستی مخصوصاً حمایت مالی، شناسایی این گروه‌ها و... در هر حال غیر قانونی هستند، نیازی نیست آن‌ها را «تروریسم» بنامیم تا جرم‌بودنشان محرز شود.

گفتار دوم: تحول مفهوم دفاع مشروع^(۱۹)

آیا در حملات تروریستی که حالت جنگی و فرامرزی دارند، دفاع مشروع دولت قربانی قانونی است؟ میزان و حدود دفاع مشروع در برابر حملات تروریستی چیست؟ و آیا دفاع مشروع مورد نظر در حقوق بین‌الملل در اینجا نیز کاربرد دارد؟ چگونه؟ اصل منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل دارای استثنائاتی است:

۱. دفاع مشروع،^۱

۲. اعمال زور در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد توسط شورای امنیت،
۳. اقدامات نهضت‌های رهایی‌بخش در توسل به زور بر اساس اصل آزادی
ملت‌ها در تعیین سرنوشت.^(۲۰) «در حقوق داخلی، دفاع مشروع، استثنایی بر قاعده است.
در حالی که در حقوق بین‌الملل به دلیل فقدان یک قدرت فراملی و یک نیروی اجرایی
ما فوق دولتی، دفاع مشروع یک قاعده است، اما قاعده‌ای که خود استثنائی بر قاعده منع
توسل به زور و تحریم جنگ است ...»^(۲۱)
توسل به دفاع مشروع دارای شرایطی است^(۲۲) که از آن جمله می‌توان به حمله
مسلحانه، ضرورت، تناسب، فوریت و رعایت اصول بنیادین حقوق بشردوستانه اشاره کرد؛
البته شرایط مذکور برای دفاع مشروع فردی است که دو شرط دیگر برای دفاع مشروع
جمعی نیز لازم است؛

الف) اعلام دولت قربانی در مورد شکل گرفتن تجاوز علیه خود.

ب) درخواست کمک رسمی دولت مورد تهاجم از دیگر کشورها.

آنچه که در ماده ۵۱ منشور ذکر شده است بدین معناست که بدون وقوع
حمله مسلحانه نمی‌توان به دفاع مشروع استناد کرد. یک حمله مسلحانه در واقع نوعی
تجاوز است. مطابق قطعنامه «تعریف تجاوز» مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد
در ۱۹۷۴،^(۲۳) تهدید به زور را نمی‌توان از مصادیق تجاوز دانست. طبق منشور یک دولت
در صورتی می‌تواند در مقام دفاع مشروع به زور متوسل شود که صرفاً در مقابل یک
تجاوز که امری مسلحانه است، قرار گرفته باشد. نکته‌ای که ذکر آن لازم می‌نماید اینک،
تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور یا به عبارتی اقدامات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه در
مقابل تهدیداتی اعمال می‌شود که «طبق نظر بسیاری از حقوقدانان و مؤسسات حقوقی
از جمله مرکز خدمات پژوهشی کنگره آمریکا، شورای مشورتی روابط خارجی هلند و
نظایر آن مورد تأیید حقوق بین‌الملل عرفی نیست و واقعیت این است که جامعه
بین‌الملل تاکنون مایل به پذیرش تفسیر موسع از حق دفاع مشروع مقرر در ماده ۵۱
نبوده است ولی اقدام پیش‌دستانه جمعی طبق فصل ۷ منشور نکته‌ای است که در طرح
جدید اصلاحات سازمان ملل مورد تأکید است»^(۲۴) ولی طبق بند G ماده ۳ قطعنامه

تعریف تجاوز، اعزام دسته‌ها و گروه‌های مسلح و نیروهای منظم یا مزدوران توسط یک دولت یا از طرف یک دولت به منظور اعمال مسلحانه علیه دولتی دیگر که به قدری جدی و شدید هستند که می‌توان آن را در حد حمله مسلحانه دانست^(۲۵) البته کاربرد اصطلاح جنگ از سوی رئیس جمهور آمریکا نیز تأکید بر این نکته بوده است.^(۲۶) لذا اگر حملات شدید تروریستی قابل انتساب به دولت باشند، آن حمله، حمله مسلحانه تلقی شده و دولت صدمه‌دیده حق اعمال زور مطابق ماده ۵۱ منشور را خواهد داشت.

خلاصه اینکه کلیه دولت‌ها، تعهد به خودداری از تهدید یا به‌کارگیری زور (نیروی مسلح) علیه دولت‌های دیگر دارند.^(۲۷) اگر دولتی به دولت دیگر حمله کند، دولت حمله‌شونده حق ذاتی و طبیعی در دفاع مشروع دارد. ضرورتاً تروریسم با کاربرد خشونت همراه است و به لحاظ تأثیر، قابل قیاس با حملات نیروهای مسلح دولتی است. اگر اعمال خشونت‌آمیز گروه‌های مسلح خصوصی اقتضا بر این داشته باشند که قابل انتساب به دولت‌اند، در آن صورت این نتیجه را خواهد داشت که دولت میزبان از وظیفه‌اش در عدم به‌کارگیری زور و نیروی مسلح علیه دیگر دولت‌ها، خودداری کرده است. در یک چنین وضعیتی، دولت زیان‌دیده در به‌کارگیری نیروی مسلح به مثابه دفاع مشروع علیه گروه‌های مسلح خصوصی (تروریستی) و دولت میزبان، از مجوز قانونی برخوردار خواهد بود. این درست است که دفاع مشروع، عموماً در روابط بین دولت‌ها صورت می‌گیرد. اما هیچ دلیلی هم وجود ندارد که حق دولت‌ها در دفاع مشروع تنها منحصر به حملات دولت‌ها شده باشد.^(۲۸)

مبحث سوم: مسئولیت دولت در قبال اعمال تروریست‌ها

گفتار نخست: سطوح ارتباط دولت با اشخاص مسلح حقیقی

تصمیم به به‌کارگیری نیروی مسلح، علیه دولت‌های دیگر تحت عنوان دفاع مشروع، نباید با خونسردی جامعه جهانی مواجه شود زیرا چنین گامی، بالقوه نتایج منفی بسیاری خواهد داشت. بدین منظور، زمانی که دولت صدمه‌دیده بخواهد، ابزار و شیوه‌های تلافی‌جویانه را انتخاب کند، مجبور است عملاً سطوح ارتباط دولت میزبان را با گروه‌های مسلح خصوصی بیان کند.

چهار سطح کلی و عمومی ارتباط دولت با گروه‌های مسلح خصوصی را می‌توان این‌طور بیان کرد:^(۳۹)

بند ۱. هدایت: دولت فعالانه عملیات و فعالیت‌های گروه‌های مسلح خصوصی را کنترل و هدایت می‌نماید. برای مثال، مدارک معتبری وجود دارد که لیبی تروریست‌هایی را که در بمب‌گذاری و انفجار هواپیمای مسافربری در بالای لاکربی در اسکاتلند مشارکت داشتند، هدایت و کنترل می‌کرد.^(۴۰)

بند ۲. حمایت (مالی و غیرمالی): در این سطح ارتباط، دولت تروریست‌ها را هدایت و کنترل نمی‌کند، ولی آن‌ها را در فعالیت‌های تروریستی، تشویق و حمایت مؤثری در آموزش آن‌ها، تهیه «پول»، «اسباب و اثاثیه» و «حمل و نقل» انجام می‌دهد. تروریست‌های معاصر برای اجرای طرح‌های خود نیازمند تأمین منابع مالی برای آموزش نیروی انسانی، طراحی، تدارکات، تهیه ابزارهای پیشرفته و مواد موردنیاز برای بمب‌گذاری، تخریب، ارباب و... هستند. بر همین اساس عزم دنیا بر آن بوده که اموال، دارایی‌ها و گروه‌های منسجم تروریسم نابود و از هم بپاشد. این در حالی است که بسیاری از دولت‌ها بدون این که اثری از خود به جا گذارند، گروه‌هایی را اجیر کرده، آموزش داده و تأمین مالی می‌کنند و در زمان‌هایی که لازم باشد، از این گروه‌ها برای اهداف متعدد خود استفاده به عمل می‌آورند.

بدون شک هرگونه حمایت از تروریسم نقض تعهدات بین‌المللی محسوب می‌شود^(۴۱) و تخلف از تعهدات حقوقی بین‌المللی موجبات تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت را فراهم خواهد آورد. لذا هدف بسیاری از معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی جلوگیری از دولت‌هایی است که در پشت صحنه و یا آشکارا از تروریسم حمایت می‌کنند.^(۴۲)

حمایت آشکار و علنی دولت‌ها از تروریسم نیازی به اثبات ندارد. ولی مشکل زمانی است که حمایت غیرمالی و مخصوصاً حمایت مالی از تروریست‌ها به شیوه‌های متعدد و غیرعلنی صورت می‌گیرد از جمله؛ به‌صورت هدایا و منابع پولی خیریه، ساخت‌وسازهای شرکت‌های ساختمانی، انتقال بین بانکی پول، انتقال طلا، پول‌های زیرزمینی مانند حواله، کارت‌های اعتباری و غیره که نقاط انتقال و تأمین بودجه مالی

گروه‌های تروریستی هستند^(۳۳) و اثبات آن برای دولت صدمه‌دیده مشکل و نیازمند همکاری بین دولت‌هاست.

بند ۳. مدارا: دولت فعالانه گروه‌های تروریستی را هدایت نکرده و از آن‌ها حمایتی هم به عمل نمی‌آورد ولی هیچ تلاشی در دستگیری و بازداشت آن‌ها انجام نمی‌دهد. برای مثال، رژیم طالبان پیوسته به تروریست‌های بین‌المللی اجازه می‌داد تا از خاک افغانستان برای آموزش و عملیات استفاده کنند. این رژیم هرگونه همکاری در خصوص دستگیری اسامه بن لادن را رد می‌کرد؛

بند ۴. سکوت: دولت به دلیل عوامل سیاسی یا ضعف ذاتی، قادر به مواجهه مؤثر با تروریست‌ها نیست. ممکن است در این وضعیت، «ارکان دولت، ایستاری جانبدارانه نسبت به اعمال خشونت‌آمیز اشخاص مسلح حقیقی اتخاذ کنند. همین سکوت، نوعی جانبداری یا همدستی با اشخاص محسوب می‌شود که نقض تعهد بین‌المللی به‌شمار می‌آید.^(۳۴)

دولت‌ها، به‌طور یکسان نمی‌توانند برای کلیه وضعیت‌های گفته شده (سطوح ارتباط) مسئولیت داشته باشند و نیز این نکته ضروری است که در صورت تحقق روابط فوق بین دولت و اشخاص حقیقی، بلافاصله نمی‌توان مداخله نظامی را توجیه کرد؛ زیرا هر اقدام متقابلی باید متناسب با تهدید یا نتایج حملات تروریستی باشد، تناسب یک اصل بنیادین حقوقی در مورد استفاده از زور و حقوق مخاصمات مسلحانه است و همچنان حقوق بین‌الملل عرفی از فرمول مشهور و بستر (در این زمینه) پیروی می‌کند.^(۳۵) در حالی که هدایت و کنترل فعالیت‌های تروریستی توسط دولتی، حقیقتاً ممکن است به مثابه دفاع مشروع توجیه شود و یا حتی ممکن است پاسخ نظامی در پی داشته باشد، ولی صرف سکوت دولت در مواجهه با گروه‌های مسلح خصوصی (تروریست‌ها) که در قلمرو سرزمینی‌اش ساکن‌اند، نمی‌تواند اقدام نظامی را توجیه کند.

گفتار دوم: انتساب عمل تروریست‌ها به دولت و زمینه‌های مسئولیت بین‌المللی آن

1. Toleration
2. Inaction

حقوق بین‌الملل وضعیت‌هایی را پیش‌بینی کرده که یک دولت در قبال اعمال خشونت‌آمیز اشخاص حقیقی و یا به دلیل نتایج حاصل از این اعمال، مسئول شناخته شود. پیشاپیش گفته شده است که معمولاً، انتساب قانونی اعمال تروریست‌ها به یک دولت، به‌خاطر اهداف سیاسی آسان نیست. ولی، تاحدودی انتساب اعمال اشخاص حقیقی به دولت‌هایی که به آن‌ها پناه داده و یا از آن‌ها حمایت می‌کنند، به‌دلیل جبران خسارت و نیز دفاع مشروع ضروری است. طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، عموماً نه تنها تناقضی با وضعیت‌های گفته شده ندارد بلکه مؤید رویه دولت‌ها در این خصوص نیز می‌باشد. هر چند تفسیر بدعت‌گونه از طرح مواد ضروری به نظر می‌رسد.^(۳۶) تحولات بسیاری در برخی از مقوله‌های حقوق بین‌الملل بعد از ۱۱ سپتامبر به‌وجود آمده است که در طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌صورت مواد جداگانه وجود ندارد. مثلاً قبل از ۱۱ سپتامبر در طرح مواد، شناسایی و هدایت و کنترل اعمال اشخاص حقیقی زمینه انتساب عمل آنان به دولت محسوب می‌شد ولی حمایت و پناه‌دادن به تروریست‌ها بعد از ۱۱ سپتامبر مطرح شده‌اند.^(۳۷) به‌هر ترتیب زمینه‌های مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (انتساب عمل اشخاص حقیقی به دولت) را قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر مورد مطالعه قرار داده و از بُعد تاریخی و حقوقی به انتساب عمل اشخاص به دولت، نظری می‌افکنیم.

بند ۱. انتساب عمل تروریست‌ها به دولت (قبل از ۱۱ سپتامبر)

۱. تروریست‌ها به مثابه رکن عملی دولت

یکی از موارد زمینه‌های مسئولیت دولت است که دولت، اشخاص حقیقی را به‌مثابه رکن عملی به خدمت می‌گیرد و اشخاص حقیقی، موقتاً و عملاً رکن دولت محسوب می‌شوند.

۱-۱. اعطای اقتدار حکومتی به تروریست‌ها

عموماً دولت‌ها اشخاص حقیقی را برای کارکردهای عمومی به کار می‌گمارند. در صورتی که دولت، اشخاص حقیقی را برای اجرای برخی امور، با اعطای اقتدار حکومتی، استخدام کرده باشد، دولت در قبال اعمال اشخاص مذکور، مسئول شناخته

می‌شود. در اینجا انتساب عمل کسانی به دولت مطرح است که دارای عنوان نهاد دولتی نیستند، با وجود این از قدرت اعمال اقتدار حکومتی برخوردارند. به عبارت بهتر، دولت صلاحیت اعمال عناصری از اقتدار حکومتی را به آنان تفویض نموده است.^(۳۸) وقتی روابط بین اشخاص حقیقی و یک دولت رسمی باشد، به عنوان مثال، بین آنان قرارداد و یا رابطه حقوقی برقرار باشد، در آن صورت هیچ اختلافی بین دولت‌ها در خصوص مسئولیت حتمی دولت وجود ندارد. البته به شرطی که شخص حقیقی دارای اقتدار حکومتی در آن دولت باشد.^(۳۹) بنابراین اگر دولتی، گروه‌های مسلح خصوصی را برای انجام اعمال خشونت‌آمیز علیه دولت‌های خارجی، اجیر کند، دولت استخدام‌کننده، مسئول عمل گروه خواهد بود. در اینجا سئوالی مطرح می‌شود که اگر اشخاص حقیقی، ارگان دولت نباشند و یا استخدام دولت نیز نباشند، در آن صورت آیا عمل آنان، عمل دولت تلقی می‌شود؟ به عبارتی مسئولیت دولت زمانی پیچیده‌تر می‌شود که اشخاص حقیقی به‌طور غیر رسمی کارگزار دولت باشند. در چنین وضعیتی، ماده ۵ طرح مواد، وضعیت واقعی معمول آن‌ها، یعنی داشتن اختیار، ولو در حدی محدود یا در زمینه‌ای مشخص، برای اعمال عناصر معینی از اقتدار حکومتی را ملاک قرار داده است.^(۴۰) در حقیقت نبایستی وضعیت دولت تفاوتی با وضعیت‌های پیشین داشته باشد و نیز غیرعقلانه خواهد بود که مسئولیت دولت، در شرایطی که دولت، آشکارا اشخاص حقیقی را به‌مثابه کارگزاران موقتی به کار می‌گیرد، رد شود.^(۴۱) پاسخ‌های دریافتی کمیته تدارکاتی کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل ۱۹۳۰ حاکی از پشتیبانی شدید برخی دولت‌ها از انتساب اقدام اشخاص حقیقی که عهده‌دار انجام وظایف عمومی هستند به دولت بود. مثلاً دولت آلمان معتقد بود که: «وقتی با تفویض اختیارات، دستگاه‌هایی در مقام یک مؤسسه عمومی عمل می‌کنند، مانند پلیس یک ناحیه ... اصل حاکم بر مسئولیت دولت بابت نهادهای آن، با همان قدرت در چنین مواردی نیز اعمال خواهد شد. از نقطه نظر حقوق بین‌الملل، این موضوع اهمیتی ندارد که دولت در منطقه معینی با نیروی پلیسی خود وظایف پلیسی را انجام دهد یا این که وظیفه مزبور را در حدی کمتر یا بیشتر، به دستگاه‌های مستقلی واگذار نماید».^(۴۲)

مسئولیت بین‌المللی دولت از کاربرد نیروهای مسلح کارگزاران خود در تعریف تجاوز مشخص شده است. طبق بند G ماده ۳ این تعریف: «اعزام دسته‌ها، گروه‌ها،

نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح توسط یا از جانب یک کشور جهت انجام عملیات مسلحانه علیه کشور دیگر، مشروط به اینکه آن عملیات چنان شدید باشد که در زمره عملیات فهرست‌شده مذکور در همین ماده قرار بگیرند با درگیر شدن قابل ملاحظه کشور مزبور در آن عملیات از مصادیق تجاوز محسوب می‌شود.^(۴۳) دیوان بین‌المللی دادگستری، این شروط را به مثابه موجد سابقه عرفی پذیرفته است. بنابراین حمله خشونت‌بار غیر دولتی با تحقق شرایط ماده ۵ و شرایط دیگر می‌تواند منجر به استفاده از دفاع مشروع باشد. البته مشروط بر اینکه حملات مذکور، از همان شدت حملات دولتی، برخوردار باشند. حمله تروریستی می‌تواند به حمله مسلحانه دولت یا وضعیتی مشابه با حملات مسلح دولت، نسبت داده شود که زمینه را برای مسئولیت بین‌المللی دولت فراهم می‌سازد.

۲-۱. هدایت و کنترل تروریست‌ها

طرح مواد کمیسیون، عمل اشخاص حقیقی را مشروط به اینکه دستورالعمل دولت را انجام دهند و یا تحت هدایت و کنترل دولت باشند، عمل دولت تلقی کرده است.^(۴۴) پیچیدگی اصلی در اینجا، ارتباطی است که می‌تواند بین اعمال اشخاص حقیقی با اعمال کارگزاران موقتی و عملی دولت باشد. برای طرح چنین رابطه‌ای لازم است که پرونده عملیات نظامی و شبه‌نظامیان کنترها در نیکاراگوا مورد بررسی قرار گیرد.^(۴۵) دیوان بین‌المللی دادگستری تصریح کرده است که ایالات متحده آمریکا در قبال اعمال شبه‌نظامیان موسوم به کنترها در نیکاراگوا، مسئول است.^(۴۶) طبق مدارک، این واضح بود که کنترها برای ایالات متحده آمریکا یک ارتش نماینده بود و بدون حمایت سیاسی، نظامی و مالی آمریکا، نمی‌توانست وجود داشته باشد.^(۴۷) در این پرونده دیوان از یک سو به این نتیجه رسید که ایالات متحده بابت «برنامه‌ریزی، راهنمایی و حمایت» ارائه‌شده از طرف آن دولت به عوامل نیکاراگویی مسئولیت داشته است.^(۴۸) اما ادعای گسترده‌تر نیکاراگوا را مبنی بر این که چون مخالفان زیر فرمان و تحت کنترل ایالات متحده هستند، بنابراین کلیه اقدامات آنان منتسب به ایالات متحده است، مردود شناخت. در این پرونده دیوان بین‌المللی دادگستری، عنوان کنترل مؤثر را که وجه تمایز بین اعمال دولتی با اعمال اشخاص حقیقی است، به کار برد.^(۴۹) دیوان بین‌المللی

دادگستری چنین استدلال کرد که: مشارکت ایالات متحده آمریکا در کمک مالی، سازماندهی، آموزش، کمک و تجهیز کنترها، انتخاب اهداف، برنامه‌ریزی عملیات، برای اثبات دلایل کافی در «وابستگی جزئی» ضد انقلابیون به ایالات متحده آمریکا بوده است. ولی دلیل آشکاری در دست نیست که ایالات متحده، در واقع، آن چنان کنترلی بر ضدانقلابیون داشته است که اعمال آنان باید از طرف آن دولت محسوب شود. سرانجام، دیوان چنین نتیجه‌گیری می‌کند: برای اینکه ایالات متحده قانوناً مسئول باشد، باید ثابت شود که آن دولت کنترل واقعی عملیاتی را که طی آن نقض ادعایی حقوق صورت گرفته، در دست داشته است.^(۵۰) اگر ثابت شود که کارگزاران دولت در طراحی، هدایت، کنترل، حمایت و اجرای اعمال خشونت‌آمیز شرکت داشته‌اند، در آن صورت انتساب چنین اعمالی به دولت تحقق می‌یابد.^(۵۱) به عبارت دیگر، گروه‌های تروریستی که ارگان دولت نیستند ولی از طرف آن دولت حمایت، هدایت و کنترل می‌شوند، کارگزاران موقتی و عملی دولت محسوب می‌شوند. دیوان بین‌المللی دادگستری با انواع مختلفی از حمایت‌های ایالات متحده به کنترها از جمله تهیه سلاح و لجستیک مواجه شد که مسئولیت دولت‌ها را در پی داشت.^(۵۲)

اثبات کنترل مؤثر با چندین محدودیت مواجه است نخست، برای دولت صدمه‌دیده، تعهد نسبتاً غیرواقع‌گرایانه تحمیل می‌کند و آن اینکه، باید از دستورات ویژه یا هدایت دولت میزبان در رابطه با حملات تروریستی مدارک تهیه نماید. پیچیدگی مطلب در این است که بسیاری از دولت‌ها، گروه‌های تروریستی را هدایت و کنترل کرده ولی هیچ‌گونه مدرکی دال بر ارتباط با آن گروه‌ها، از خود به جای نمی‌گذارند. ثانیاً، به نظر اغلب مفسران اثبات کنترل مؤثر، در خصوص تهدیداتی که گروه‌های مسلح خصوصی بالقوه یا بالفعل می‌توانند علیه دولت‌ها ایجاد کنند و نیز دولت‌هایی که به چنین گروه‌هایی پناه می‌دهند... نارسا است.^(۵۳) ثالثاً، دلایلی هست مبنی بر اینکه، موقعیت آنانی که رهیافت سخت‌گیرانه در این خصوص (کنترل مؤثر) داشتند بعد از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تضعیف شده است. به عبارتی، جامعه بین‌المللی یک رهیافت غیرسخت‌گیرانه در خصوص کنترل مؤثر را مورد قبول قرار داده است.^(۵۴) شعبه تجدید

نظر دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق، یک رهیافت دیگری برای کنترل موضوع بحث، در پرونده تادیچ^{۱ (۵۵)} پیشنهاد کرده است.

شعبه تجدید نظر دیوان بین‌المللی کیفری، معتقد بود «که شرط حقوق بین‌الملل برای انتساب اعمال افراد حقیقی به دولت این است که دولت، کنترل افراد را اعمال کرده باشد. حدود کنترل به هر حال ممکن است بنا به اوضاع و احوال واقعی هر قضیه متفاوت باشد. شعبه تجدید نظر نمی‌تواند بپذیرد که چرا در هر مورد و در تمامی شرایط حقوق بین‌الملل باید حد بالایی را به عنوان معیار کنترل ضروری بداند»^(۵۶)

شعبه تجدیدنظر چنین تشخیص داد که برای شناسایی این مخاصمه مسلحانه به عنوان یک مخاصمه بین‌المللی طبق حقوق بین‌الملل، حد لازم کنترل مقامات یوگسلاوی به این نیروهای مسلح «کنترل کلی فراتر از صرفاً تأمین مالی و تجهیز این نیروها و نیز مشارکت آنان در طراحی و نظارت بر عملیات نظامی» بوده است.^(۵۷)

همین که یک دولت روی هم رفته بر اشخاص حقیقی، کنترل داشته باشد، کافی به نظر می‌رسد.^(۵۸) به عبارتی حد لازمی از کنترل^۲ بر کنترل مؤثر^۳ در این پرونده، ترجیح داده شد. در نهایت حقوق مسئولیت دولت باید بر پایه مفهوم واقع‌گرایانه مسئولیت بنا شود.^(۵۹) اگر دولت، حد لازمی از کنترل را بر یک گروه مسلح خصوصی (تروریستی) داشته باشد، از جمله اینکه؛ اگر دولت، سرمایه‌گذاری، تسلیح و یا آموزش این گروه‌ها را به عهده بگیرد و به‌طور کلی در برنامه‌ریزی فعالیت‌های گروه شرکت نماید، در آن صورت، خیلی هم ضرورت ندارد که از دولت صدمه‌دیده خواسته شود این نکته را ثابت کند که دولت میزبان، به‌طور واقعی و مؤثر در هدایت عملیات نظامی مشارکت داشته است. با وجود این، «اثبات حد لازمی از کنترل نه یک چاره‌سازی سحرآمیز است و نه یک تحول اساسی در انتساب عمل به دولت».^(۶۰) تفاوت‌های اساسی بین پرونده «نیکاراگوا» و «تادیچ» و آن هم صرفاً در درجه ای از کنترل و نه در نوع کنترل وجود دارد. شعبه تجدیدنظر دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق چنین اظهار کرده است که بایستی دولت، صرفاً در کمک مالی و تجهیز چنین نیروهایی

1. Tadic Case

1. Overall Control

2. Effective Control

و همچنین مشارکت در برنامه‌ریزی و مباشرت در اقدامات نظامی، کنترل داشته باشد تا انتساب عمل به دولت تحقق یابد».^(۶۱)

حال اصول گفته شده فوق را در روابط بین القاعده و طالبان، قبل و بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در افغانستان به کار می‌گیریم. این واقعاً مشکل است که بپذیریم، رژیم طالبان، هدایت و کنترل اعمال القاعده مخصوصاً حمله به مرکز تجارت جهانی را به عهده داشته است و نه ایالات متحده آمریکا، وجود چنین رابطه‌ای را (قبل از شروع عملیات اکتبر ۲۰۰۱ در افغانستان) ثابت می‌کند. ولی مسلم است که القاعده، قبل از وقایع ۱۱ سپتامبر، به مدت طولانی از خاک افغانستان بهره‌برداری کرده بود و در این مدت، رابطه تجاری و مالی دو جانبه و محرمانه با رژیم طالبان برقرار کرده بود.^(۶۲) به هر صورت اگر چه رژیم طالبان، کنترل مؤثر بر القاعده نداشت ولی روی هم رفته، حداقل، کنترل لازم بر آن داشت.

مضافاً اینکه، دلیل دیگری نیز در ارتباط اشخاص حقیقی با یک دولت وجود دارد (هر چند اثبات این نکته مشکل است). گروه تروریستی و یا فرد تروریست می‌تواند به مثابه ارگان موقتی دولت تلقی شود ولی نه به صورت کارگزار مطرح شده در فوق. کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مواد خود، عمل هر رکنی از دولت را عمل دولت تلقی می‌کند^(۶۳) این مربوط به ارگان رسمی دولت می‌شود. همین امر، نیاز به توضیح بیشتر دارد. «یک ارگان شامل هر شخصی یا واحدی از حکومت است که مطابق با حقوق داخلی دولت، دارای عنوان ارگان یا نهاد باشد».^(۶۴) شرط کلی برای چنین وضعیتی رجوع به حقوق داخلی دولت است. ولی در اینجا سوالی مطرح می‌شود، آیا صرف رجوع به حقوق داخلی گمراه‌کننده نخواهد بود؟ در پاسخ به سؤال مذکور، در بسیاری از دولت‌ها، واحدهای مختلف حکومتی وجود دارند که نامی از آن‌ها در حقوق داخلی دیده نمی‌شود، بلکه این واحدها، به واسطه عملکردشان، رکن دولت محسوب می‌شوند. به عبارتی «پوشش شخصیت حقوقی مستقل» صرفاً تمهید یا وسیله‌ای برای تقلب یا گریز از مسوولیت محسوب می‌شود^(۶۵) و منحصرأ رجوع به حقوق داخلی، گمراه‌کننده خواهد بود.^(۶۶) کمیسیون حقوق بین‌الملل، هیچ مثال خاصی بر ارگان‌های موقتی دولت ارائه نداده است ولی این هم عاقلانه نخواهد بود که بپذیریم، اشخاص حقیقی، اعمالی مشابه اعمال نهادهای دولتی انجام دهند، ولی آن‌ها را رکن دولت و یا نهاد دولت

تلقی نکنیم. با رویکردی به عملکرد القاعده و طالبان در خواهیم یافت که القاعده، ارگان موقتی افغانستان بود، چرا که «نیروهای تحت کنترل اسامه بن‌لادن، در کنار سربازان افغانی در دهه ۱۹۸۰ بر ضد اتحاد جماهیر شوروی جنگیدند و در جنگ داخلی افغانستان نیز، در کنار نیروهای طالبان می‌جنگیدند».^(۶۷) هر چند بخش عمده شبکه بن‌لادن هنوز نامکشف مانده ولی برخی از فعالیت‌های گذشته وی به خوبی مسجل شده است. از جمله در افغانستان که با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۸۰ بر ضد اتحاد جماهیر شوروی جنگید و اردوگاه‌های آموزشی دایر کرد و طالبان را به لحاظ مالی، تأمین نمود.^(۶۸) اگر جنگ عمل دولت نیست، پس آن چیست؟

۱-۳. اقدام تروریست‌ها در غیاب دولت

کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح خود راجع به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، پیش‌بینی می‌کند که «اگر شخص یا گروهی از اشخاص در واقع در غیاب یا به سبب ناتوانی مقامات رسمی در مقام اعمال عناصری از اقتدار حکومتی بر آمده و در شرایطی که انتظار اعمال آن دسته از عناصر اقتدار حکومتی از سوی آنان می‌رفته، اقدام کرده باشند، اقدام شخص یا گروه اشخاص مزبور طبق حقوق بین‌الملل، عمل دولت محسوب می‌شود».^(۶۹) طبیعت استثنایی شرایط پیش‌بینی شده در ماده ۹ با عبارت «در شرایطی که انتظار آن می‌رفته». بیان گردیده است. چنین مواردی بسیار به ندرت و در مواقعی مانند بروز انقلاب، مخاصمه مسلحانه یا اشغال خارجی که تشکیلات عادی منحل، متلاشی، سرکوب یا موقتاً از کار افتاده است، روی می‌دهد.^(۷۰) از جمله مهم‌ترین مثال‌های محتمل در چارچوب تروریسم، دولت‌های شکست خورده خواهند بود.^(۷۱) در چنین سناریویی، سیستم دولت به خاطر انقلاب یا رویدادهای مشابه آن مضمحل شده و حکومت قادر به اجرای کارکردهای خود در بخش‌های مشخصی از سرزمین نیست که پس از آن سازمان تروریستی، مدیریت آن منطقه را به عهده گرفته و شروع به سازماندهی حملات خشونت‌آمیز بین مرزی می‌نماید. حتی شاید با این ایده که عملیات دفاعی انجام می‌دهد. به عبارت بهتر در چنین مواردی اگرچه حکومت مرکزی موقتاً فاقد صلاحیت شده است ولی همچنان، تروریست‌ها به مثابه رکن عملی دولت محسوب

شده و دولت مسئول اعمال آنان خواهد بود، چرا که حکومت ارگانی است حاکم بر سرزمینی که باید این اطمینان را داشته باشد که هیچ رقیب غیرقانونی در حقوق انحصاری اش در اعمال قدرت عمومی، وجود نداشته باشد. رژیم طالبان به القاعده این اجازه را داد تا از یک وضعیت مستقلانه برخوردار باشد حتی آن چنان مستقلانه که تنها حکومت‌ها از آن برخوردارند اما حقایق حاکی از آن است که مدارک حقوقی کمی در خصوص مسئولیت طالبان در چارچوب گفته شده، وجود دارد.

۲. شناسایی عمل تروریست‌ها به مثابه عمل خود

اصل کلی پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل، این است که اعمال اشخاص حقیقی، قابل انتساب به دولت نیست.^(۷۲) ولی این اصل دارای استثنائاتی است که دو مورد از آن در ماده ۸ کمیسیون حقوق بین‌الملل آمده است^(۷۳) و یک مورد از استثنائات نیز در ماده ۱۱ کمیسیون آمده است که «چنانچه اقدامی که طبق مواد پیش گفته قابل انتساب به یک دولت نیست، از سوی آن دولت به‌عنوان اقدام خود مورد شناسایی و پذیرش قرار بگیرد، در همان حدودی که شناسایی و پذیرش صورت گرفته است، طبق حقوق بین‌الملل عمل آن دولت محسوب می‌شود».^(۷۴) ماده ۱۱، انتساب اقدامی را به دولت مطرح می‌سازد که در زمان ارتکاب یا به آن منتسب نبوده یا این که نمی‌توانسته قابل انتساب به آن باشد، اما متعاقباً از جانب دولت به عنوان اقدام خود مورد شناسایی و پذیرش قرار گرفته است.^(۷۵) استثنای مطروحه در ماده ۱۱ کمیسیون، مربوط به تصدیق صریح و شناسایی دولت نسبت به عمل یاد شده می‌باشد. به هر صورت ماده ۱۱ ممکن است مواردی را نیز شامل شود که یک دولت مسئولیت اقدامی را که مورد تأیید آن نبوده برای جلوگیری از وقوع آن هم تلاش کرده و از وقوع آن نیز عمیقاً متأسف بوده، تقبل نماید.^(۷۶) در اختلافات بین‌المللی، غالباً دولت‌ها موضعی اتخاذ می‌کنند که به‌منزله «تأیید» یا «تصویب» اقدام در یک معنای کلی است بدون آن که خود را درگیر هرگونه قبول مسئولیتی بکنند... در حقیقت اگر نیت دولت، قبول مسئولیت اقدامی که بدون پذیرش قابل انتساب به آن نیست، باشد، پذیرش به روشنی دلالت بر این نتیجه خواهد بود.^(۷۷) مسأله شناسایی اقدامی، توسط یک دولت، مربوط به انتساب عمل است. «هر جا اقدامی مورد شناسایی و پذیرش دولت قرار گیرد، هنوز لازم

است که تخلف بین‌المللی بودن آن نیز مورد بررسی واقع شود. به عبارت بهتر هیچ دولتی، بابت اعمال غیر قانونی هیچ شخص یا واحد دیگری قبول مسئولیت نمی‌کند، چرا که دولتی هم که اقدامی را مورد شناسایی قرار می‌دهد به نظر خود آن دولت، اقدامی قانونی است. ولی ضابطه تعیین تخلف بین‌المللی، تعهدات بین‌المللی دولتی است که اقدام را مورد پذیرش قرار داده است.^(۷۸) در هر صورت عمل شناسایی و پذیرش، خواه با بیان کلمات باشد و خواه به صورت عملی، باید روشن و بدون ابهام باشد^(۷۹) و ممکن است همچون پرونده کارکنان سیاسی و کنسولی، صریح باشد و یا آن که از نحوه اقدام دولت مربوطه چنین امری استنباط شود.^(۸۰)

۲-۱. شناسایی ضمنی اعمال اشخاص خصوصی

از لحاظ رویه دولت‌ها، گرفتن آدولف آیشمن و متعاقباً محاکمه وی در اسرائیل می‌تواند نمونه‌ای از پذیرش بعدی اقدام فرد از سوی دولت محسوب شود.^(۸۱) قطعنامه ۱۳۸ شورای امنیت مورخ ۲۳ ژوئن ۱۹۶۰ تلویحاً حاکی از آن بود که دولت اسرائیل حداقل از طرح موفقیت آمیز گرفتن آیشمن در آرژانتین آگاهی داشته و با آن موافقت کرده است.^(۸۲) احتمال دارد که گرفتار کنندگان آیشمن در آرژانتین «در واقع طبق دستورات یا به راهنمایی یا به فرمان، دولت اسرائیل عمل کرده باشند که در این صورت اقدام آنان به صورت درست‌تری مطابق ماده ۸ قابل انتساب به دولت بود. اما هر جا که اعمال ماده ۸ در مورد اقدام خاصی محل تردید قرار بگیرد، پذیرش بعدی اقدام مورد بحث از سوی دولت، راه گشای مشکل خواهد بود. در هر حال، در پرونده آیشمن، از نحوه اقدام دولت اسرائیل چنین استنباط می‌شد که اعمال افراد، مورد پذیرش دولت بوده است.

۲-۲. شناسایی صریح اعمال اشخاص حقیقی

مورد دیگری که شناسایی، زمینه مسئولیت دولت بود، قضیه گروگان‌گیری در سفارت آمریکا می‌باشد. در این قضیه دیوان بین‌المللی دادگستری تمایز روشنی میان وضعیت حقوقی موجود بلافاصله پس از گرفتن سفارت ایالات متحده آمریکا و کارکنان آن توسط پیکارجویان و وضعیتی که با فرمان دولت ایران مبنی بر تأیید صریح وضع و حفظ آن به وجود آمد، قائل شد.^(۸۳)

دیوان باید به این سؤال پاسخ می‌داد که آیا دولت ایران درقبال تسخیر سفارتخانه آمریکا، بازداشت و ادامه این وضعیت، مسئول هست؟ «دیوان بین‌المللی دادگستری علی‌رغم قصور ایران در اجرای تعهدات بین‌المللی اش، قادر نبود این حمله را به دولت ایران نسبت دهد»^(۸۴) زیرا دانشجویان رکن دولت نبودند. با این همه، در روزهای بعد از تسخیر تعدادی از مقامات رسمی ایران، آنچه را که دانشجویان انجام دادند، به وضوح مورد تأیید قرار دادند. وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد: تسخیر سفارت آمریکا توسط ملت ایران صورت گرفته است و حضرت آیت الله خمینی (ره) نیز، آن را به مثابه خواسته عمومی تأیید کرد. در نهایت اینکه تأیید عمل تسخیر، تداوم اشغال سفارت و توقیف گروگان‌ها، آن را به اعمال دولت تبدیل کرد.^(۸۵) در نهایت اینکه دولت ایران، این وضعیت را به مثابه عمل خود پذیرفت.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا انتساب عمل به دولت، مربوط به گذشته است یا عمل آتی دولت؟

در پرونده تسخیر سفارت آمریکا، قائل شدن اثر «تأیید» اقدام پیروان خط امام، به دوران بعد از تأیید، یا مسئول شناختن جمهوری اسلامی ایران بابت تمام جریان تصرف سفارت و توقیف کارکنان آن از همان آغاز امر، هیچ تفاوتی نمی‌کرد. درخصوص دوره قبل از تأیید هم جمهوری اسلامی ایران بر مبنای حقوقی دیگری، که عبارت از قصور در اتخاذ تدابیر کافی برای جلوگیری از تصرف سفارت و یا ختم سریع آن بود، مسئول شناخته شد^(۸۶) در موارد دیگر، چنین مسئولیت قبلی وجود نخواهد داشت. ولی در مواقعی که شناسایی و پذیرش دولت صریح و بی‌قیدوشرط باشد می‌توان آن را دلیل کافی بر عطف به ماسبق شناختن اثر انتساب دانست و این همان کاری است که دیوان داوری در پرونده راجع به «چراغ‌های دریایی» انجام داد.^(۸۷)

در مجموع باید به این نکته تأکید کرد که انتساب عمل به دولت در قالب ماده ۱۱ صرفاً شناسایی صریح است نه ضمنی.^(۸۸)

حال بنا بر آن است که اصول گفته‌شده را در ارتباط دوجانبه طالبان و القاعده به کار بگیریم. در حالت کلی، واقعیت‌های موجود برای عدم انتساب اعمال تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به افغانستان ناکافی است. به عبارت دیگر، این واقعیت که رژیم طالبان حملات تروریستی را محکوم نکرده است علاوه بر آن، از استرداد بن‌لادن و

اعضای دیگر القاعده خودداری کرده و اینکه هیچ اقدامی در توقف عملیات القاعده در افغانستان انجام نداده است، می‌تواند شاهی بر پذیرش ضمنی عمل القاعده به مثابه عمل خود، باشد اما از طرف دیگر، اینکه پذیرش و شناسایی باید صریح و واضح باشد، مدرک کافی برای این مورد نیست و حتی هرگونه ضدیت رژیم طالبان با ایالات متحده آمریکا، نمی‌تواند به مثابه پذیرش حملات القاعده، تفسیر شود. « اساساً رژیم طالبان انکار کرده است که اسامه بن‌لادن نیازی به حمله نداشته است و بر این نکته تأکید می‌کند که اسامه بن‌لادن، فاقد توانایی لازم برای چنین حمله گسترده‌ای بوده است.»^(۸۹)

دولتی که یک عمل و اقدام تروریستی را به مثابه عمل خود می‌پذیرد باید در قبال دولت صدمه‌دیده مسئول باشد. همچنان که اگر حمله از طرف دولت پذیرنده صورت می‌گرفت، چنین تبعاتی داشت. در نهایت اینکه چنین چیزی، «نه در رویه دولت‌ها روی داده است و نه احتمالاً چنین پذیرشی (پذیرش عمل تروریستی)، شبیه اتفاقاتی خواهد بود که در آینده، احتمال وقوع آن است و نه حقوق بین‌الملل معاهده‌ای، چنین امری را معین کرده است.»^(۹۰) بنابراین کاربردی بودن این زمینه (شناسایی صریح عمل تروریستی) برای مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به لحاظ قانونی، نسبتاً محدود است.

بند ۲. انتساب عمل تروریست‌ها به دولت بعد از ۱۱ سپتامبر

آیا انتساب اعمال اشخاص حقیقی در چارچوب تروریسم به دولت ضروری است؟

بسیاری از مفسران حقوق بین‌الملل، چنین استدلال کرده‌اند که بعد از حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، انتساب اعمال اشخاص حقیقی به دولت یک مفهوم منسوخ شده است.^(۹۱) چرا که حقوق بین‌الملل اعمال اشخاص حقیقی را بعد از ۱۱ سپتامبر بدون هر رابطه‌ای که با دولت داشته باشند، به مثابه حمله مسلحانه تلقی کرده است و نیازی به این نیست تا اعمال تروریست‌ها به دولت انتساب یابد. اما چنین دیدگاهی متقاعدکننده نیست.^(۹۲) بهترین رهیافت این است که اشخاص حقیقی در مفهوم ماده ۵۱ منشور ملل متحده نتوانند حمله مسلحانه را ترتیب دهند. هم رویه دولت‌ها و هم خطرات اصلی در چنین تفسیر گسترده‌ای از «حمله مسلحانه» حفظ عنصر قدیمی «دولت» در حمله مسلحانه را پیشنهاد می‌دهد.^(۹۳) بنابراین برای توصیف حمله مسلحانه،

ضروری است که عمل تروریست‌ها، عمل دولت تلقی شود. به عبارتی دیگر، انتساب اعمال اشخاص حقیقی در چارچوب تروریسم به دولت امری ضروری است.

۱. پناه دادن و حمایت

حال این سؤال مطرح می‌گردد که آیا مسئولیت دولت‌ها باید محدود شود به حملات تروریستی که توسط دولت‌ها مورد پذیرش قرار گرفته و یا توسط آن‌ها کنترل و هدایت شده است؟ یا بر عکس، باید درقبال فعالیت‌های تروریستی در حدی که روابط دولت با تروریست‌ها، محدود به سرمایه‌گذاری، آموزش و یا حمایت‌های مشابه دیگر باشد، مسئولیت داشته باشند؟ به عبارت دیگر آیا باید دولت در مدارا و سکوت درقبال تروریسم مسئول شناخته شود؟

Gregory M. Travalio به خوبی توضیح داده و نشان داده است که این مسأله زمانی مشکل می‌نماید که با وجود توانایی دولت در کنترل فعالیت‌های تروریستی، با آن مدارا کرده باشد و حتی آن را تشویق کند.^(۹۴) چنین موقعیت مبهمی باتوجه به اهمیت گسترده‌ای که این امر، بعد از حملات ۱۱ سپتامبر داشته است، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. این تغییر نگرش را باید در مطالب گفته شده جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جستجو کرد. وی اعلام کرد: «ایالات متحده آمریکا، هیچ فرقی بین تروریست‌ها و کسانی که به آنان پناه داده‌اند، قائل نیست».^(۹۵) جنگ ایالات متحده آمریکا و متحدانش علیه افغانستان در واکنش به حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در واقع ریشه در تصمیم طالبان مبنی بر اجازه استفاده از خاک افغانستان برای القاعده و نیز در کنترل این سازمان تروریستی داشت.^(۹۶)

نکته قابل ملاحظه‌ای در استدلال‌ات فوق وجود دارد و قطعاً نایستی آن را، بدون ارائه پاسخ و دلیلی، به کناری نهاد. بسته به شرایط، حمایت از تروریست‌ها و پناه‌دادن به آن‌ها ممکن است نقض تعهدات معاهده‌ای، حقوق بین‌الملل عرفی و قطعنامه‌های شورای امنیت باشد. نخست اینکه؛ دولت‌ها، نایستی به اشخاص حقیقی این اجازه را بدهند تا از سرزمینشان علیه دولت‌های دیگر، خطری ایجاد کنند.^(۹۷) نقض تعهد بین‌المللی تصریح شده در قطعنامه‌های ملل متحد که هر دولتی را ملزم می‌کند «از سازماندهی، تحریک، کمک یا مشارکت در اقدامات تروریستی در دولتی دیگر

خودداری ورزد یا در برابر فعالیت‌های سازماندهی شده در قلمروش که به قصد ارتکاب چنین اقداماتی صورت می‌گیرد سکوت پیشه نکند».^(۹۸) شورای امنیت سازمان ملل از همه دولت‌ها درخواست کرد که «حلقه امنیت را برای کسانی که در برنامه‌ریزی، سرمایه‌گذاری، حمایت و ارتکاب اعمال تروریستی دست دارند، تنگ کنند».^(۹۹) همه این‌ها تلاش‌های جدیدی است که به تئوری مسئولیت نیایی جان دوباره بخشیده، تئوری‌ای که دولت، مسئولیت عمل خشونت‌آمیز اشخاص حقیقی را در سرزمینش می‌پذیرد.^(۱۰۰) در نتیجه دولتی که از حمله تروریستی علیه دول دیگر آگاه است یا دولتی که توان مقابله با حملات تروریستی را دارد ولی در این خصوص سهل‌انگاری و سکوت کند و یا در هشدار به دول دیگر قصور ورزد نسبت به دولت صدمه‌دیده، مسئول است.^(۱۰۱) با توجه به استدلال‌ات گفته شده، رژیم طالبان مسئول حملات القاعده تلقی می‌شود زیرا، علی‌رغم تعهدات بین‌المللی بعدی و نیز قطعنامه‌های مکرر شورای امنیت مبنی بر عدم حمایت از القاعده، همچنان این رژیم از القاعده حمایت کرده و به آن پناه داد.^(۱۰۲) توضیحات دیگری نیز مبنی بر اینکه چگونه یک دولت در قبال حمایت از فعالیت‌های اشخاص حقیقی و پناه به آنان، می‌تواند مسئول شناخته شود، وجود دارد. اولاً براساس ماده ۱۶ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل یعنی براساس کمک یا همراهی در ارتکاب تخلف بین‌المللی می‌توان توضیح داد. لذا دولتی که در ارتکاب یک تخلف بین‌المللی توسط دولتی دیگر به آن دولت کمک نموده یا با آن همراهی می‌کند، بابت کمک یا همراهی مزبور، مسئولیت بین‌المللی دارد.^(۱۰۳) رویه دولت‌ها مؤید توجه مسئولیت بین‌المللی به دولتی است که عامداً و در شرایطی که نقض تعهد مورد بحث متساویاً از دولت همراهی‌کننده نیز پذیرفتنی نیست، از طریق تأمین کمک یا ارائه همراهی در تخلف دولتی دیگر، سهم می‌شود. «مثلاً در سال ۱۹۸۴ ایران به کمک مالی و نظامی انگلستان به عراق که از جمله شامل ادعای استفاده از سلاح‌های شیمیایی علیه نیروهای ایرانی می‌شد، بر این اساس اعتراض نمود که همراهی مزبور موجب تسهیل تجاوز عراق به ایران شده است».^(۱۰۴) «دولت بریتانیا هر دو اتهام، یعنی داشتن سلاح شیمیایی و قرارداد آن‌ها در اختیار عراق، را رد کرد».^(۱۰۵) «تعهد مبنی بر فراهم ساختن کمک یا همراهی جهت تسهیل ارتکاب تخلف بین‌المللی محدود به منع توسل به زور نیست؛ مثلاً ممکن است، اگر دولتی برای دور زدن تحریم‌های برقرار شده از سوی

شورای امنیت سازمان ملل با دولت دیگری همراهی کند یا به دولتی که کمک دریافتی را در راه نقض حقوق بشر مورد استفاده قرار می‌دهد کمک مادی بدهد، مسئول شناخته شود. از این‌روست که مجمع عمومی در برخی موارد از دولت‌های عضو خواسته است از تأمین سلاح و دیگر کمک‌های نظامی به کشورهایی که مرتکب نقض حقوق بشر می‌گردند، خودداری ورزند.^(۱۰۶) به هر ترتیب «اگر چنین رابطه‌ای غیرقابل تصور نیست ولی ناسازگار با قواعد فعلی مسئولیت دولت در همراهی است».^(۱۰۷) مورد اخیر (ماده ۱۶) مربوط به دولتی می‌شود که در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، به دولت دیگر (نه به اشخاص حقیقی) کمک و مساعدت می‌کند «ساختار این قاعده بیانگر رابطه دولت با دولت است و یقیناً عمومی است نه خصوصی».^(۱۰۸) ولی باید گفت که این احتمال هم وجود دارد که یک دولتی با توجه به سطوح ارتباطی که گفته شد با اشخاص حقیقی در ارتباط باشد و زمینه برای مسئولیت دولت فراهم آید و دولت دیگر نیز در این تخلف به دولت نخست، کمک نماید. به هر ترتیب مورد گفته شده بیشتر فرض است تا این که در واقعیت آن را مشاهده کنیم. ثانیاً، شورای امنیت در موارد متعددی، تقاضا کرده است که دولت‌ها، «از فراهم کردن هرگونه حمایت مؤثر از اشخاص حقیقی درگیر در فعالیت‌های تروریستی، خودداری ورزند» و «گام‌های موثرتری در جلوگیری از ارتکاب اعمال تروریستی بردارند».^(۱۰۹) «کلیه دولت‌های عضو سازمان ملل متحد، تعهد حقوقی بر انجام تصمیمات شورای امنیت دارند»^(۱۱۰) «عاقلاً نه‌ترین فرض درخصوص مباحث پیرامون حمایت، آموزش و کمک‌های مشابه آن به گروه‌های تروریستی، این است که دولت کمک‌کننده با شیوه‌های مذکور، بایستی مسئول شناخته شود. چرا که گروه‌های تروریستی، بدون کمک دولت‌ها، قادر نیستند حملات گسترده‌ای را انجام دهند. ولی مسئولیت دولت باید به نسبت کمک، باشد. اگر کمک دولت، جزئی باشد مسئولیت آن هم به همان اندازه است».^(۱۱۱) ثالثاً مدارا، فقط نتیجه ضعف و ناتوانی دولت و یا عدم آگاهی از تهدیداتی که دولت باید بدان پاسخ‌گو باشد، نیست؛ بلکه می‌تواند شکل مؤثر سیاست دولت نسبت به اشخاص و نیز عمدی باشد.^(۱۱۲) دولتی که نسبت به حضور اشخاص حقیقی (تروریست‌ها) مدارا می‌کند و حتی از اقداماتی که علیه دیگر دول انجام می‌دهند، بهره‌برداری می‌کند و یا به عبارتی از تروریست‌ها علیه دیگر دول استفاده

می‌کند، آیا دولت، در قبال اعمال این اشخاص، مسئول شناخته نمی‌شود؟ قطعاً پاسخ منفی است.

دولتی که اقدامات مناسب را در قبال تهدیدات تروریستی با منشأ سرزمینی‌اش انجام داده است، ولی تروریست‌ها، همچنان موفق به حمله علیه دولت‌های دیگر می‌شوند، در چنین وضعی دولت میزبان، در قبال اعمال تروریستی مسئول شناخته نمی‌شود. اگر چه دولت از هرگونه اقدام علیه گروه تروریستی ناتوان است ولی آیا دلایل عینی نیز مؤید این مطلب است؟ این استدلال کاملاً عاقلانه است که دولت، فقط به خاطر فعل یا ترک فعل نسبت به اعمالی که در محدوده سرزمینی‌اش علیه دیگران اتفاق می‌افتد، مسئول است البته اگر مقصر باشد.^(۱۱۳) برای این که دولت‌ها، از چنین حقی برخوردار باشند، لازم است «با دولت صدمه‌دیده همکاری نمایند و حتی فراتر از آن لازم است در استرداد تروریست‌ها همکاری نمایند. ولی اگر قادر باشد که با گروه‌های تروریستی مواجه شود باید آن‌ها را مجازات کند و یا به استرداد آن‌ها اقدام نماید».^(۱۱۴) در غیر این صورت مسئول اعمال تروریست‌ها خواهد بود. به عبارتی دیگر، طبق تعهدات بین‌المللی، هیچ‌یک از دولت‌ها این اجازه را ندارند تا سرزمین‌شان را مأمّن و پناهگاه تروریست‌ها قرار دهند.

نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، حملات خشونت‌آمیز مختلفی توسط اشخاص حقیقی مسلح (تروریست‌ها) با شدت و گستردگی اشاره شده در فوق، دیده شده است. دولت‌ها مستقیماً متأثر از این‌گونه حملاتند و مشتاقانه خواستار اقدام در جهت جلوگیری از حملات آتی آن‌ها هستند و نیز در تلاش‌اند تا از اتحاد این گروه‌ها جلوگیری کنند. هرگونه اقدام علیه اشخاص حقیقی مسلح به این دلیل که در سرزمین دولت‌های دیگر ساکنند، قضیه را پیچیده‌تر کرده است. ابتدا لازم است دولت میزبان در قبال اعمال اشخاص حقیقی مسلح، مسئول شناخته شود هرچند نتایج ممکنه به‌طور حتم متوجه دولت میزبان است. البته قبل از هرگونه اقدامی، دولت صدمه دیده باید ثابت کند که دولت میزبان با سرمایه‌گذاری مالی و تجهیز چنین نیرو‌هایی، کنترل مؤثر و یا حد لازمی از کنترل نسبت به این گروه‌ها، دارد و یا باید ثابت کند که دولت میزبان در

طراحی اقدامات نظامی اشخاص خصوصی مباشرت داشته است. یک راه حل جایگزین در ایجاد مسئولیت بین المللی این است که دولت میزبان صراحتاً عمل اشخاص حقیقی را به مثابه عمل خود تأیید کند. مسوولیت دولت در قبال حمایت از گروه های تروریستی و پناه دادن به آنها، فعلاً قطعی نشده است هر چند منع هم نشده است. دولتی که عمداً و با قصد، این اجازه را به اشخاص حقیقی می دهد تا از سرزمینش علیه دولت های دیگر اقدام نمایند، قبل از گروه مسئولیت می یابد و بالقوه خود را در معرض مداخلات نظامی به صورت دفاع مشروع قرار می دهد. همچنان که در مورد افغانستان، اتفاق افتاد. اصل پذیرفته شده در روابط بین دولت ها، این است که کلیه دولت ها از حق برابر در حاکمیت و امنیت برخوردارند و دولت صدمه دیده متناسب با حملات تروریستی و بر مبنای دفاع مشروع، حق واکنش داشته و حتی در برابر دولت هایی که در این حملات مشارکت فعال دارند، از خود واکنش نشان دهد.

ولی این امر، نمی تواند مجوزی بر نقض قواعد حقوق بشردوستانه برای صدمه دیده و یا هر دولت دیگر، باشد.

یادداشت ها

۱. برای ملاحظه گروه های تروریستی بین المللی مورد ادعای آمریکا به وب سایت بخش دولتی آمریکا، نگاه کنید به ؛

<http://www.state.gov/rls/fs/37191.htm> (1. 06. 2006)

۲. از جمله آنها شبکه تروریستی القاعده است که فاجعه ۱۱ سپتامبر را به وجود آورد در این حملات بیش از سه هزار نفر کشته شدند که قابل قیاس با حمله مسلحانه دولتی بود (به لحاظ شدت و گستردگی حملات) برای مطالعه بیشتر ر. ک.

F. A. Biggio . Neutralizing the Threat : Reconciling Existing Doctrines in the Emerging war on Terrorism. – case western Reserve Journal of Il 2002 (4) , pp. 1- 4. at: Rene vark, State Responsibility for private Armed Groups in the Context of Terrorism '. available at :

http://www.Juridica.ee/print_article_et.php?document=en/international/2006/1/113260. Art p. 88.

۳. این اصل یک استثنا دارد و آن این که این گروه‌ها از دریای آزاد چنین حملاتی را انجام دهند. ماده ۸۹ کنوانسیون سوم سازمان ملل راجع به حقوق دریاها که متن نهایی کنوانسیون در جامائیکا در دهم دسامبر ۱۹۸۲ به تصویب نهایی رسید و در تاریخ ۱۶، ۱۱، ۱۹۹۴ لازم‌الاجرا شد نشان می‌دهد که دریای آزاد در حاکمیت هیچ‌یک از دولت‌ها قرار ندارد و کلیه دولت‌ها از حقوق و آزادی‌های مقرر در دریای آزاد از جمله حق دفاع مشروع برخوردارند. برای مطالعه بیشتر ر.ک.

محمد رضا ضیایی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ هجدهم، تهران، نشر کتابخانه نشر دانش، ۱۳۸۲، ص ۳۱۰

۴. این اصطلاح نیز شامل دولت‌های غیرسرزمینی است که حمایت لازم از چنین گروه‌هایی به عمل می‌آورند.

۵. انتساب عمل به دولت به عنوان موضوع حقوق بین‌الملل، مبتنی بر ضوابط تعیین شده در حقوق بین‌الملل است و براساس صرف احراز رابطه سببیت واقعی صورت نمی‌گیرد. به عنوان یک عمل ضابطه‌دار. هدف باید اثبات رخداد عمل دولت به قصد احراز مسئولیت باشد برای مطالعه بیشتر ر.ک.

مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی، ترجمه نصرت‌الله حلمی، تهران، نشر میزان، تابستان ۱۳۸۷، ص ۵۱.

6. Rene , vark , op. cit . , p. 185.

7. UN, General Assembly Res, 56/ 83 , 28. 01. 2002

8. Rene , vark , op. cit . , p. 185.

۹. طرح مواد، ماده ۱.

۱۰. طرح مواد، ماده ۲.

۱۱. طرح مواد، ماده ۳.

۱۲. «مسئولیت بین‌المللی دولت در نتیجه اعمال افراد»، مجله حقوقی، شماره سیزدهم، واحد تحقیق دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ص ۱۸۷.

۱۳. بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، مسئولیت بین‌المللی دولت با توجه به تجاوز عراق به ایران، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۷، ص ۶۲.

۱۴. در مورد اینکه آیا مدارک کافی برای ارتباط چنین حملاتی با دولت‌ها وجود دارد یا نه؟ و نیز آیا در قبال حمایت دولت‌ها از تروریسم می‌توان به دفاع مشروع دست زد نگاه کنید به تحول مفهوم دفاع مشروع دست زد ر.ک.

M. E.O'Connell. Evidence of Terrors. – Journal of Conflict and Security law 2002 (7) , pp. 19 – 36

۱۵. اظهارات رئیس جمهور آمریکا به تاریخ ۰۹/۱۱ / ۲۰۰۱ به آدرس زیر ر.ک.

[http:// www. Whitehouse. gov / news / releases / 2001 /09/20010911-16.html](http://www.Whitehouse.gov/news/releases/2001/09/20010911-16.html) (1.06.2006).

۱۶. برای مطالعه بیشتر ر.ک.

D. Jinks' State Responsibility for the Acts of Private Armed Groups, Chicago Journal of International Law 2003 (4) , pp. 91 – 94.

۱۷. برای مطالعه بیشتر قواعد اولیه و ثانویه ر.ک.

نصرت الله، حلمی، پیشین، ص ۲۵-۱۳.

۱۸. برای مطالعه بیشتر ر.ک. دکتر جمشید ممتاز : «تروریسم و تفکیک آن از مبارزات آزادی‌بخش» در تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه‌شده در همایش پنجم و ششم دی‌ماه ۱۳۸۰، انتشارات مرکز مطالعات توسعه قضایی- دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، تابستان ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۴۰- ۳۳.

۱۹. ماده ۵۱ منشور « در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ‌یک از مقررات این منشور به حق ذاتی و طبیعی دفاع مشروع از خود به‌صورت انفرادی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد اعضا باید اقداماتی که در اعمال حق دفاع مشروع از خود به عمل می‌آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند و ... ».

۲۰. همان، ص ۴۰-۳۳.

۲۱. محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق جنگ، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۳، ص ۳۳.

۲۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک،

عباسعلی کدخدایی و شهرام زرنشان، «امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۱، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ص ۹۳- ۹۷.

23. General Assembly Resolution No.3314 (XXIX), 29 (J) R.G.A.142 (1974).

۲۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک.

رضا، موسی‌زاده، اصلاحات در سازمان ملل و راهبرد ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۵، ص ۵۷-۱۱۵.

25. ICJ Reports (1986), P.103.

۲۶. آنتونیو کاسسه، «حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و برهم خوردن برخی مقوله‌های تعیین‌کننده حقوق بین‌الملل» - ترجمه زهرا کسمتی، در علیرضا طیب، ۱۳۸۴، تروریسم (تاریخ - جامعه‌شناسی - گفتمان، حقوق) نشر نی، چاپ دوم، ص ۳۵۸-۳۵۷.

۲۷. بند ۴ ماده ۲ منشور که امروزه به صورت یک قاعده آمره شناخته می‌شود. برای مطالعه بیشتر ر.ک.

آنتونیو، کاسسه، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی، کلانتریان، ۱۳۷۰، ص ۱۷۳.

و محمدرضا، ضیائی‌بیگدلی، پیشین.

28. C. Greenwood. International Law and the Preemptive Use of Force: Afghanistan, Al- Qaida and Iraq. San Diego International law Journal 2003 (4) , pp. 16-18

29. R.J.Erickson .Legitimate Use of Military Force against State – Sponsored International Terrorism. Max Well Air Force Base , Air University Press 1989, pp. 32 ; 34; GreGory M .Travalio. Terrorism International Law , and the Use of Military Force; Wisconsin International Law Journal 2000 (18), pp. 150 – 151

۳۰. ما بین سال‌های ۱۹۸۹ الی ۱۹۹۱، یک تیم مشترک آمریکایی و اسکاتلندی، در پنجاه کشور جهان دست به انجام تحقیقاتی زدند و از ۱۴۰۰۰ نفر وابسته به این پرواز پرس‌وجو نمودند و حدود ۲/۱۸۸ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اطراف لاکربی را مورد جست و جو قرار دادند. سه سال بعد، دلایل و شواهد موجود حکایت از دست داشتن دو نفر لیبیایی در انفجار هواپیما داشت. قطعنامه شماره ۷۳۱ شورای امنیت به سال ۱۹۹۲ این عمل را محکوم و مسئولیت این حرکت تروریستی را به دولت لیبی منتسب می‌کرد.

SC Res 731 (1992) , Paras 2-3

31. See: Sir Walter Gary Sharp, “The Use of Armed Force against Terrorism: American Hegemony or Importance?”, Chicago Journal of International Law, 2000, p.40.

۳۲. مثل کنوانسیون بین‌المللی برای منع حمایت مالی از تروریسم که در ۹ دسامبر ۱۹۹۹ به تصویب دولت‌ها رسیده و هرگونه حمایت مالی از تروریست‌ها ممنوع اعلام شده است طبیعتاً اجرای مقررات حقوق بین‌الملل می‌تواند از ضمانت اجرای خوبی در این زمینه باشد و دولت‌های حامی تروریسم و گروه‌های تروریستی را نه تنها محکوم کرده، بلکه از صدمه‌دیده نیز جبران خسارت شود.

۳۳. به عنوان نمونه کارآگاهی اعلام کرده است که القاعده در بانک ژنو اشیای ارزشمند قابل انتقال مانند الماس و طلا و فلزات دیگر به عنوان سپرده داشته است. ر.ک.

Karen De Young & Douglas Farah , Infighting Slows Hunt Hidden Al-gaida Assets , The **Washington Post** , June 18 , 2002 , A1 , A10

به نقل از ؛ یعقوب، سلامتی، تروریسم و حقوق بین المللی، ناشر دانشگاه آزاد اسلامی هشتگرد، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۱۹.

۳۴. بهرام مستقیمی - مسعود، طارم سری زیر نظر دکتر جمشید ممتاز، پیشین، ص ۶۲.

۳۵. سید قاسم زمانی، نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد و تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، تهران، بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۷۸، ص ۷۵.

36. Rene, Vark, Op.Cit, P.88

۳۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک.

Hannes , Herbert Hofmeister , When is It Right to Attack So- Called Host State ? An Analysis of the Necessary Nexus Between Terrorists And Their Host States. Available at : <http://Law.Nus.Edu.sg/sybil/Downloads/Coming/Hofmeister-syBII-2007.pdf>. pp. 1- 10

۳۸. طرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت بین المللی دولت ها، ۲۰۰۱، ماده ۵

۳۹. به عنوان مثال یکی از این گونه موارد که نزد دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده مطرح بود و نهایتاً دیوان چنین تشخیص داد که بنیاد مصادره کننده اموال، یک واحد دولتی است نه خصوصی. زیرا، زیر فرمان کامل حکومت قرار داشت. ر.ک. پرونده شرکت بین المللی هایت علیه جمهوری اسلامی ایران، (۱۹۸۵) جلد ۹ گزارش های دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده، ص ۷۲، صفحات ۸۸ تا ۹۴.

۴۰. نصرت الله، حلمی، پیشین، ص ۶۷.

41. Rene , Vark , Op.Cit , p. 188.

۴۲. جامعه ملل، کنفرانس تدوین حقوق بین الملل، مبانی بحث کنفرانس تهیه شده از سوی کمیته تدارکاتی، جلد ۳ : مسئولیت دولت ها بابت خسارت وارده در قلمرو آن ها به شخص و اموال خارجی (سند. 1929 .M .69. 75 .V. c.)، ص ۹۰.

43. General Assembly Resolution 3314 (XXIX) , 14. 12. 1974 , Annex , Article 3 (g).

۴۴. طرح مواد کمیسیون، ماده ۸.

۴۵. پرونده عملیات نظامی و شبه نظامی در داخل و علیه نیکاراگوا (نیکاراگوا علیه ایالات متحده آمریکا)، در ماهیت، گزارش های دیوان بین المللی دادگستری، سال ۱۹۸۶، ص ۱۴.

۴۶. نصرت الله، حلمی، پیشین، ص ۸۳.

۴۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک.

- مایکل لیمن وگری پاتر، « تروریسم به عنوان جرمی سازمان یافته»، ترجمه سید قاسم زمانی و علیرضا طیب، در: علیرضا طیب، ۱۳۸۴، تروریسم، (تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق)، نشر نی، چاپ دوم، صص ۲۴۰ - ۲۳۰.
۴۸. پرونده عملیات نظامی و شبه نظامی در داخل و علیه نیکاراگوا (نیکاراگوا علیه ایالات متحده آمریکا)، سال ۱۹۸۶، گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ص ۵۱، پاراگراف ۸۶.
۴۹. امروزه نیز آرای دیوان مبتنی بر کنترل مؤثر است نه حد لازمی از کنترل. ر.ک. مسعود راعی، «کنترل کلی یا کنترل مؤثر عاملی برای تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها؟» فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، صفحات ۱۶۴-۱۵۱.
۵۰. رجوع شود به خلاصه رأی به شماره ۸۶ / ۶ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ منتشر از سوی دفتر دیوان بین‌المللی دادگستری، صص ۱۱-۱۰، به نقل از: «مسئولیت بین‌المللی دولت در نتیجه اعمال افراد»، پیشین، ص ۲۱۱.
۵۱. پرونده عملیات نظامی و شبه نظامی در داخل و علیه نیکاراگوا، پیشین، پاراگراف ۸۶.
۵۲. همان، پاراگراف، ۱۹۵.
53. A- M. Slaughter , W. Burke – White. An International Constitutional Moment , **Harvard International Law Journal** 2002 (43) , p. 20.
- به نقل از:
- Rene , Vark. Op .Cit , p. 189
54. Ibid , p. 189.
۵۵. پرونده شماره 1 – 94-IT دادستان علیه تادیچ (۱۹۹۹)، مجله حقوق بین الملل (I.L.M) ، جلد ۳۸، ص ۱۵۱۸، برای رأی شعبه محاکمه کننده (۱۹۹۷) رجوع شود به مجله حقوق بین الملل (I. L. R) جلد ۱۱۲، ص ۱.
۵۶. پرونده شماره 1 – 94 – IT دادستان علیه تادیچ (۱۹۹۹)، مجله حقوق بین‌الملل (I.L.M) ، جلد ۳۸، ص ۱۵۱۸ و ۱۵۴۱، پاراگراف ۱۱۷، (تأکید در متن اصلی است).
۵۷. همان، ص ۱۵۴۶، پاراگراف ۱۴۵.
۵۸. همان، پاراگراف ۱۴۵.
۵۹. همان، پاراگراف ۱۲۱.
۶۰. اصطلاح « حد لازمی از کنترل » (overall control) ممکن است راه را برای سوء استفاده برخی از کشورها باز کند از جمله اینکه این اصطلاح می‌تواند از حوزه دفاع مشروع را برهم بزند. برای مطالعه بیشتر این موضوع ر. ک.

C. Stahn Terrorist Acts as armed Attack : The Right to Self Defiance , Article 51 (1/2) of the \UN Charter , and International Terrorism , - Fletches forum of world Affair Journal 2003 (27) 2, pp. 35 – 54

۶۱. دادستان علیه تادیب، پیشین، پاراگراف ۱۴۵.

62. British Government ‘Responsibility for the Terrorist Atrocities in the United States , 11. 09. 2001 – An updated Account. Available at: [http://www. Number – 10. gov. uk/ output / Page 3682. asp](http://www.Number – 10. gov. uk/ output / Page 3682. asp) (1. 06. 2006) , paragraph 4 .

۶۲. طرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل، ماده (۱) ۴.

۶۳. طرح مواد کمیسیون حقوق بین الملل، ماده (۲) ۴.

۶۴. پرونده شرکت سهامی برق و نیروی بارسلونا تراکشن، ۱۹۷۰، مرحله دوم، گزارش های دیوان بین المللی دادگستری، ص ۳ و ص ۳۹، پاراگراف های ۵۶ تا ۵۸. به نقل از : نصرت الله حلمی، پیشین، ص ۸۵ .

66. Commentaries to the Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts – ILC , UN Doc A / 56 / 10 (2001) , p. 90

67. British Government , Op .Cit. Paragraph 12.

۶۸. علیرضا طیب، تروریسم (تاریخ، جامعه شناسی، گفتمان، حقوق)، پیشین، ص ۲۱۰.

۶۹. طرح مواد کمیسیون، ماده ۹.

70. Commentaries to the Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, Op.Cit. pp. 121- 122

71. Rene , Vark. Op. Cit. P. 190 .

۷۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. «مسئولیت بین المللی دولت در نتیجه اعمال افراد»، پیشین، ص ۱۸۷ و نیز به منبع

Commentaries to the Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, op.cit .p.47.

۷۳. طرح مواد، ماده ۸ .

۷۴. طرح مواد، ماده ۱۱ .

75. Commentaries to the Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts , Op.Cit. p. 52.

76. Ibid , p. 53.

77. Ibid , p. 53.

78. I bid , p. 53

79. Ibid , p. 53.

80. Ibid , p. 54.

۸۱. در ۱۰ مه سال ۱۹۶۰ آئشمن به دست یک گروه اسرائیلی در بوئنوس آیرس گرفتار شد. وی پیش از آن که با هواپیما به اسرائیل برده شود، چند هفته در یک خانه شخصی در اسارت

به سر برد. بعداً آرژانتین، دولت اسرائیل را به دست داشتن در گرفتن آیشمن متهم ساخت، اتهامی که از سوی وزیر خارجه اسرائیل - خانم مایر در جلسات بحث شورای امنیت راجع به شکایت مزبور، نه مورد قبول قرار گرفت و نه تکذیب شد. وی گرفتار کنندگان آیشمن را «گروهی داوطلب» خواند. گزارش‌های رسمی شورای امنیت، سال پانزدهم، جلسه ۸۶۵، ۲۲ ژوئن ۱۹۶۰، ص ۴، به نقل از: نصرت الله، حلمی، پیشین، ص ۱۰۴.

۸۲. همان، ص ۱۰۴.

۸۳. همان، ص ۱۰۳.

۸۴. پرونده کارکنان سیاسی و کنسولی در تهران، سال ۱۹۸۰، گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ص ۳.

۸۵. همان، ص ۳۵، پاراگراف ۷۴.

۸۶. همان، صص ۳۳ - ۳۱، پاراگراف‌های ۶۳ تا ۶۸.

۸۷. گزارش‌های احکام دآوری بین‌المللی سازمان ملل، جلد ۱۲، ص ۱۶۱ (سال ۱۹۵۶)، صص ۱۹۸ - ۱۹۷.

88. Commentaries to the Draft Articles on Responsibility of States for Internationally wrongful Acts, op.cit. p.53

89. D. Brown, 'Use of Force Against Terrorism after September 11 th: State Responsibility, Self - Defense and other Responses'. - Cardozo Journal of International and Comparative Law 2004 (11), p. 11.

90. Ibid ., p. 12.

91. See , e.g. , C.Stahn , The Right to Self – Defence , Article 51 (1\2) of the UN Charter , and International Terrorism (2003) 27 Fletcher Forum of World Affairs at 35 , C Greenwood «International Law and the Preemptive Use of Force : Afghanistan , AL – Qaeda , and Iraq » (2003) 4 San Diego International Law Journal at 17. E. Myjer and N. White , « The Twin Towers Attack : An Unlimited Right to Self Defence? » (2002) 7 Journal of Conflict and Security Law at 5-17.

92. S. Murphy , « Self – Defense and the Israeli Wall Advisory Opinion : An Ipse Dixit from the – ICJ? » (2005) 99 American Journal of International Law at 62-76.

93. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory , Advisory Opinion , Para .139, online: « <http://www.icj-cij.org/icjwww/idocket/imwp/imw pframe .htm> » .

94. G. M. Travaglio , op. cit. , p. 154.

۹۵. اظهارات آقای بوش در:

<http://www.whitehouse.gov/news/releases/2001/09/20010911-16.html> (1. 06. 2006).

96. Letter Dated 7. 10. 2001 from the Permanent Representative of the USA to the UNS , Addressed to the President of the Security Council , UN Document S / 2001 / 946 (2001).

۹۷. استنباط: کانال کورفو، (انگلستان علیه آلبانی). - گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری (۱۹۴۹) ۴، ص ۲۲.

۹۸. ر.ک. قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ (موسوم به اعلامیه روابط دوستانه).

99. SC,Resolution 1373 , 28. 09. 2001 , Paragraph 2 (c).

100. D. Brown. Op. Cit. , p. 11.

101. Ibid ., p. 12.

102. SC Res 1333 , 19. 12. 2000 , Paragraph 1- 3 ; SC Res 1214, 8012. 1998, Paragraph 13 ; SC Res 1267 , 15. 8. 1999 , Paragraphs 1-2.

۱۰۳. طرح مواد، ماده ۱۶ .

۱۰۴. روزنامه نیویورک تایمز، ۶ مارس ۱۹۸۴، ص A1، ستون اول .

۱۰۵. روزنامه نیویورک تایمز، ۵ مارس ۱۹۸۴، ص A3، ستون اول .

۱۰۶. نصرت الله، حلمی، پیشین، ص ۱۵۴ .

107. D. Jinks , Op. Cit ., p. 90

108. Ibid. p. 90

109. See , for Example, SC Res 1373 , 28. 09. 2001, Paragraph 2 (a) – (b).

۱۱۰. ماده ۲۵ منشور ملل متحد

111. Rene , Vark. op. cit. p. 192.

112. G. A. Christenson , *Attributing Acts of Omission to the State*, -Michigan Journal of **International law** 1991 (12) , pp. 316 – 317. at:

Rene , Vark. Op. Cit. p. 192.

113. See R. J. Erickson. Op. Cit., pp. 100 – 103

۱۱۴. اصول همکاری و معاضدت قضایی، غیرسیاسی تلقی کردن جرایم تروریستی و اصل محاکمه یا استرداد از جمله مهم‌ترین اصولی هستند که عناصر رژیم حقوقی بین‌المللی مقابله با تروریسم، را تشکیل می‌دهند. برای مطالعه بیشتر ر. ک.

علیرضا دیهیم، نگاه اجمالی به کنوانسیون‌های بین‌المللی مقابله با تروریسم، در تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های ارائه شده در همایش پنجم و ششم، دی‌ماه ۱۳۸۰، پیشین، صص ۱۰۲ – ۸۴ .